

می‌شوند، لازم است بخش خصوصی دل‌زده نشود، سرمایه آنها حفظ و گسترش داده شوند.

کلام آخر:

در نمایش آرزایم جمعی از بازیگران باسابقه تئاتر و نویسندگان و کارگردانی که کم‌دی - سیاه امضاء شخصی اوست نیز به سبب آثاری که تهیه‌کنندگی کرده‌ام افزوده شدند و به زودی تجربه همکاری با هنرمندان حرفه‌ای در یک تئاتر با موضوع اجتماعی را در تماشاخانه ایرانشهر را خواهیم داشت.

حامد رحیمی نصر:

شخصیت‌ها می‌آیند و خودشان را برای من تعریف می‌کنند

تحصیل کرده دانشگاه هنر است و با تئاتر دانشگاهی به صورت جدی وارد حوزه نمایش شده است. بعدتر به واسطه جنس صدایی که داشت وارد رادیو نمایش و کار گویندگی را آغاز کرد. مدتی خارج از ایران به فعالیت‌های نمایشی از جمله اجرای پر فورمنس پرداخته است و پس از بازگشت مجدد به ایران از سال ۱۳۹۶ به صورت جدی و بدون توقف در حوزه تئاتر، تصویر و رادیو به کارگردانی، نویسندگی و بازیگری مشغول است.

ابتدا بفرمایید که خاستگاه حقیقی خود را بیشتر در چه هنری یافته‌اید؟

نویسندگی همواره و همیشه با من همراه بوده است. بعدتر از آن کارگردانی، بازیگری، گویندگی و صدای پیشگی را دنبال کرده‌ام.

قدری درباره شکل‌گیری نمایشنامه آرزایم از نگارش تا رسیدنش به مرحله اجرا بگوئید؟

من هیچگاه دغدغه‌های ایدئولوژیکی و جامعه‌شناختی که الصاق به کشور و یا مرزبندی‌ها شود، نداشتم. بیشتر دغدغه من در تجارب زیسته، انسان بودن است. به همین ترتیب مجموعه نمایشنامه‌ها و یادکست‌های که کار کرده‌ام با محوریت انسان بودن فرای مرزهاست، مسائلی که برای ۹۰ درصد مخاطبان جهان قابل لمس و حس است. ایده شکل‌گیری نمایشنامه آرزایم در دلدلی از دوستی که مادرش به این بیماری دچار شده بود. من در طول رانندگی‌های طولانی مدتی که در طی روز دارم این شخصیت‌ها را پیش خود می‌بینم که می‌آیند و خودشان را برای من تعریف می‌کنند، در زمان نگارش هم به دنبال چارت بندی و ساختار خاصی نیستم. قلم را که به دست می‌گیرم، شخصیت‌های ذهنی‌ام شروع به کار می‌کنند، آن‌ها دارم را برایم می‌سازند و اثر شکل می‌گیرد. آرزایم در شهریور ماه سال گذشته نوشته شد و با توجه به شرایط تصمیم گرفتم یک کار طنز و کم‌دی برای خوب شدن حال مردم به اجرا ببرم. به طور کلی من برای درام و قصه‌گویی ارزش زیادی قائل هستم و معتقدم مشکل عدم گفتن در دست در جامعه ما منشعب از این است که مردم ما قصه گفتن را بلد نیستند و مدام در حال امر و نهی کردن به یکدیگر هستیم.

در جامعه ما هنر فاخر تئاتر به درستی ارج نهاده نشده است و این مسئله برای هنرمندی که تمام وجودش را در گروهی این هنر گذاشته، بسیار دردناک است. هنرمند تئاتری ما با اینکه می‌داند بازگشت مادی حاصل از کار به هیچ عنوان پاسخگوی زحمات او نیست، باز در این مسیر ادامه می‌دهد... شما وجوه معنایی این مسئله را چطور ارزیابی کرده‌اید؟

برای هنرمند بازدهی مالی تنها فاکتور و معیار انتخاب نیست، هزاران فاکتور پنهان دیگری وجود دارد که ممکن است بقیه آن را لمس نکرده و یا درک نکرده باشند. صحنه تئاتر جایی است که هنرمند به واسطه آن خود را تفسیر می‌کند. برای قابل لمس شدن این مسئله عنصری را به نام مادر شاهد مثال می‌آورم. مادری که از ابتدای تولد فرزند ماهیت درد و رنج و مجموعه‌ای از نگرانی‌ها را در آغوش می‌کشد، بدون آنکه به خودش فکر کند. ماهیت هنر تئاتر هم در تکرار به یک ماز و خبیست مادرانه می‌رسد، ماز و خبیستی که در عین کشیدن درد و رنج لذتی غیر قابل وصف را در زیر متن خود دارد. به همین دلیل هنرمند امروزی تئاتر با توجه به تمام سختی‌ها و محدودیت‌های ابلهانه‌ای که وجود دارد، باز صحنه را ترک نمی‌کند و این مسئله از دور شاید وضعیتی غیر معقول به نظر برسد. برای خود من حضور در صحنه یک استراحت ذهنی و جایگاهی است که با توسل به آن بودن خود را تفسیر می‌کنم. صحنه تفسیر واقعی از بود من است. به همین دلیل انتخابی غیر از این، برای من نوعی وجود ندارد.

کلام آخر:

حال جامعه واقعا خوب نیست و این مسئله هیچ ارتباطی با اینکه سالن نمایش هر شب پر می‌شود، ندارد. چهره‌های مخاطبان، عوامل نمایش و... بازگوی این حس است که سطح انرژی‌ها نزول پیدا کرده است طوری که سقوط به یک سیر

قهقهه‌رایی انسان کاملا مشهود است در این میان تنها هنر تئاتر و نمایش است که می‌تواند کاتالیزوری برای استراحت ذهن و روح باشد که اگر این راه از مردم و هنرمند دریغ کنیم فاجعه خواهد شد. نمایش آرزایم ادای دینی است به مردم برای آنکه حالشان خوب باشد. امیدوارم با هنر نمایش بتوانم بخشی از رنج‌ها را التیام دهم.

محسن زرآبادی:

بیرمردی که جنین شد

متولد ۱۳۶۵ است و از سال ۱۳۷۱ هنرهای نمایشی را با تعزیه خوانی آغاز کرده است. سال ۱۳۷۹ وارد انجمن نمایش شده و از سال ۱۳۸۰ به طور رسمی بازیگر تئاتر بوده است. در سال ۱۳۸۳ در سینما به عنوان کارگردان حضور داشته و از سال ۱۳۸۵ فعالیت‌هایش را با گویندگی و دوبله در رادیو ادامه داده است. او هم اکنون در نمایش آرزایم ایفاگر نقش پدری ۷۰ ساله است که دچار بیماری آرزایم شده است.

فاصله سنی زیادی با نقش پدر دارید، با این حساب چطور در قالب نقش فرورفته و به خوبی از پس آن برآمدید؟

پیش از این در دوبله هم صدای پیشه نقش‌های پیر و مردان مسن را داشته‌ام، فکر نمی‌کردم در بازیگری هم نقش پیرمرد را به بنده بدهند که البته در نمایش آرزایم این اتفاق افتاد. ارائه این نقش برای من بسیار پرچالش و جذاب بود و از حامد رحیمی نصر به خاطر اعتمادی که به بنده داشت، متشکرم. برای نزدیک شدن به این نقش اولی چالش جنس صدا بود که خوشبختانه این فاکتور را از قبل داشتیم، صد البته رثال بودن نقش و بازی مراحل سنی نقش از جنینی تا دوران پیری بسیار سخت و در عین حال جذاب بود من سعی کردم با رجوع به بانگ عاطفی بازیگری خود و تجسم کردن کسانی که در سن پیری دچار آرزایم هستند این نقش را از آن خود کنم.

شاخه‌های متنوعی را در حوزه تئاتر و سینما تجربه کرده‌اید، با این حساب خاستگاه هنری خود را بیشتر به کدامیک نزدیک می‌دانید؟

من همیشه عاشق و شیفته بازیگری بوده‌ام و نقش برداری اولویت اولم است. بعد از آن کارگردانی و گویندگی، واقعیت از ابتدا به گویندگی خیلی علاقه نداشتم اما با توجه به جنس صدایی که دارم، دوستان مرا تشویق کردند تا در این راه قدم بردارم و حالا دیگر یک گوینده شده‌ام. اما به زعم خودم اگر در کار گویندگی هم توانستم جایگاهی بیابم، قطعاً مرهون هنر بازیگری‌ام است. صدا و بیان یکی از ارکان اصلی نقش برداری است. در مجموع بازیگری را مادر تمام این هنرهای دانم.

در طول نمایش آرزایم نقش برداری‌های متفاوت و خاصی دارید. در این میان کدام صحنه برای خودتان جذاب‌تر بوده است؟

به طور کلی بازی در نقش خود پیرمرد برایم جالب بود، اما در صحنه‌ای که این پیرمرد از کار افتاده آرزایمی به دوران جنینی خود رجوع می‌کند و انجام آن حرکات جنینی در رحم مادر برایم جذاب است. خصوصاً به خاطر اینکه با این رویداد در کسری از ثانیه فضا می‌شکند و ما شکلی کاملاً متضاد از نقش را شاهد هستیم.

صحبت پایانی:

این نمایش از زاویه جدیدی به بیماری آرزایم نگاه کرده است و به خوبی توانسته آن را در شکل یک اثر کمیک و طنز ارائه دهد. نفس ما به نفس مخاطب بسته است. امیدوارم تمامی نمایش‌هایی که روی صحنه هستند با نفس مخاطب گرم و پر حرارت در این راه ادامه دهند.

میرنادر مظلومی:

چرا مسئولان کشور به دیدن نمایش‌ها نمی‌آیند؟

میرنادر مظلومی در حوزه فعالیت‌های نمایشی و تصویری ۲۵ سال سابقه هنری دارد. او در این سالها در کنار بازیگری تئاتر، گویندگی رادیو و بازیگری جلوی دوربین را نیز در پرورده هنری خود به ثبت رسانده است. در دوره‌ای او یکی از پرکارترین بازیگران تئاتر ایران بوده و هم‌اکنون در نمایش آرزایم نقش هژیر را بازی می‌کند.

چطور شد که با حامد رحیمی نصر در اجرای نمایش آرزایم همراه شدید؟

سال هاست که با حامد دوست و رفیق هستیم. پیش‌تر در حوزه کارهای رادیویی و تولید یادکست با هم همکاری داشتیم، نمایش آرزایم اولین تجربه همکاری ما در عرصه صحنه تئاتر است. حامد من را برای بازی در این نمایش دعوت کرد، در ابتدا

حس کردم نقش پسر آخری که شیرین عقل هم هست، نقشی حاشیه‌ای است. اما حامد از من خواست که به او اعتماد کنم و در کنار این گروه باشم، من هم پذیرفتم و خوشبختانه با پرداخت‌های دقیقی که بر روی نقش انجام شد، شخصیت برایم جذاب شد و در ادامه هم بازخوردهای خوبی از تماشاگر در ایفای این نقش گرفتم. این نقش از آن حیث برای من خاص می‌نماید که بسیار به تیپ سازی علاقه‌مندم اما معتقدم که بازیگر ابتدا باید به شخصیت برسد و بعد آن را تیپ‌سازی کند که این اتفاق هم برای نقش هژیر افتاد و شخصیت او به سمت تیپ - شخصیت رفته است. من در تئاتر تیپ شخصیت‌های بسیار متعدد و متنوعی را کار کردم.

از بازی خاص تان مشخص است که پیش از این هم سابقه بازی در آثار کمیک را داشته‌اید؟

بله، نمایش آقادلبر به کارگردانی سیدعلی موسویان و همچنین نمایش شمعدانی‌ها که در آن من نقش مادر را ایفا کردم و برای مخاطب جذاب بود و... که مجال گفتن آن در این مقال نمی‌گنجد.

کلام پایانی:

فضای نمایش در ایران به اندازه کشیده شده است. با اینکه تئاتر مولفه‌های بسیار مهمی در ارتقای فرهنگ و گفتن در جامعه دارد. در دوران کرونا اولین جایی که بسته شد سالن‌های تئاتر بود و آخرین جایی که باز شد باز هم سالن‌های تئاتر بود. سوال اساسی من این است که چرا مسئولان کشور به دیدن نمایش‌ها نمی‌آیند؟ سوال بعدی من این است که آیا هنرمندان تئاتر شاغل هستند؟ بازیگری تئاتر یک شغل است؟ با بچه‌های تئاتر مستقیم در ارتباط هستیم. دلم برای این بچه‌ها می‌گیرد... می‌دانم که برخی از آن‌ها حتی به دستفروشی هم روی آورده‌اند، این مسئله برای من فراتر از بار غم‌انگیز آن است و این مسئله روزی گریبانگیر همه خواهد شد، خصوصاً کسانی که در این راه کم‌کاری کرده‌اند. برای خود من همه چیز در لحظه‌ای خلاصه می‌شود که تماشاگر در پایان کار به صورت ما نگاه کرده و به ما لبخند می‌زند. این لحظه برای من معادل این است که گویی خدا به ما نظر کرده است.

نساء یوسفی:

روح این نمایش مملو از حس خوب است

فعالیت‌های هنری او در عرصه تصویر و تئاتر با کار کودک آغاز شده است و بیش از ۲۰ سال است که در این حوزه فعالیت مستمر و پرکار داشته است. او علاوه بر بازیگری تئاتر در عرصه فیلم و گویندگی رادیو و دوبله هم فعالیت‌های خود را ادامه داده است و هم‌اکنون در نمایش آرزایم نقش عمه خانم را بر عهده دارد.

نمایشنامه آرزایم برای شما چه جذایبیتی داشت که در انتخاب و بازی تان در این نمایش موثر بود؟

با حامد رحیمی نصر، در کار دوبله همکاری بودم. حامد نمایشنامه آرزایم را به من داد و از من خواست که آن را بخوانم. اصولاً من از آن دست اشخاصی هستم که به هر چیزی نمی‌توانم بخندم. اما در همان خوانش اولیه متن مدام چندین و چند بار خنده مرا گرفت و می‌گفتم: ای حامد رحیمی نصر خدا لعنت نکند... همین اتفاق انگیزه‌ای برایم شد که در کنار گروه حضور داشته باشم و دل مردم را شاد کنم تا با حال خوب از سالن بیرون بروند و این حس را با خود به زندگی ببرند.

در این نمایش تنها عمه خانم است که عاقبت خوشی دارد... (می‌خندد) بله، بالاخره توفیق عکس گرفتن با معشوقه قدیمی خود را پیدا می‌کند.

باز خورد مخاطب را از دیدن نمایش چطور ارزیابی کرده‌اید؟

مخاطب اثر را دوست دارد و با آن حالش خوب است. هر چند هر کاری ممکن است در کنار ویژگی‌های مثبت، نکات منفی هم داشته باشد. به هر حال همه افراد حرفه‌ای و از قدیمی‌های تئاتر هستند. خوشحالم از اینکه مخاطب به عنوان عمه مرا پذیرفته و باور کرده است. گاهی هم از من می‌خواستند که عمه آنها باشم... (می‌خندد)

کلام آخر:

گاهی دوستانی که به من لطف دارند، به من می‌گویند چرا پذیرفتم در این نمایش نقش فرعی را بازی کنم در حالی که من معتقدم روح این نمایش به لحاظ تأثیرگذاری مملو از حس خوب است. در شرایطی هستیم که مردم از حرف و نصیحت گوش‌شان پر شده است. ناله کردن و از تلخی‌ها گفتن آن هم به شکل نصفه و نیمه خیلی جایز نیست. وقتی نمی‌توانیم کامل و به صراحت مشکل را بازگو کنیم و راهکار بدهیم، ناله کردن عبث می‌نماید چرا که دیگر همه، همه چیز را می‌دانند. خوبی نمایش آرزایم این است که طنز آن به کم‌دی سخیف نمی‌رسد و نمایشی است که لبه تیغ را به سلامتی رد کرده است.